



نقش آمریکا در ملت‌سازی؛ از آلمان تا عراق

James F. Dobbins(ed), *America's Role in Nation – Building: From Germany to Iraq*, Santa Monica, CA: Rand, 2003, 288pp.

مقدمه

پس از دخالت نیروهای نظامی آمریکا در جنگ جهانی دوم که به منزله پایان راهبرد انزوآگرایی این کشور در عرصه بین‌الملل محسوب می‌شود، گروهی از استراتژیست‌ها و مشاوران امنیتی در عرصه سیاستگذاری خارجی مطرح شدند که معتقد بودند ایالات متحده به عنوان یک ابرقدرت قادر است و می‌باید برای حفظ منافع و محیط امنیتی خود به ویژه در مناطق استراتژیک جهان، رژیم‌های رادیکال و معارض نظم بین‌الملل را از طریق جنگ تغییر داده و رژیم‌های هم‌پیمان و مدافع حفظ وضع موجود را جایگزین آنها سازد. مطابق این نظریه، راهبرد جایگزینی می‌بایست از طریق پی‌ریزی ساختارهای جدید ملی در ابعاد سیاسی و اقتصادی و با پشتوانه نیروهای نظامی و انتظامی صورت پذیرد تا رژیم‌های جایگزین به استانداردهای نظام لیبرال سرمایه‌داری آمریکا نزدیک شوند. به بیان بهتر در این راهبرد، امنیت‌سازی و منفعت‌یابی با شبیه‌سازی محیط بین‌الملل با مشخصه‌های نظام آمریکایی مترادف قلمداد می‌شود. عنوانی که این استراتژیست‌ها برای پروژه خود برگزیدند **ملت‌سازی** بود که بر پایه دو مفروضه مهم قرار داشت:

اول آنکه ملت‌های نیرومند و موفق از جمله ایالات متحده آمریکا غالباً در پی یک جنگ تمام عیار ساخته شده‌اند و دوره انتقالی پس از جنگ بهترین فرصت برای ایجاد ملت‌های جدید بوده است. (۱) **دوم** آنکه نقش نیروهای نظامی تنها به پیروزی در جنگ محدود نمی‌شود بلکه مأموریت مهم‌تر آنها تداوم حضور در کشور مغلوب به منظور کنترل پیامدها و کاهش هزینه‌های دوره انتقالی و تضمین امنیت مراحل مختلف ملت‌سازی است.

جیمز دابینز و گروهش در مرکز سیاست دفاعی و امنیت بین‌المللی مؤسسه رند در واشنگتن از جمله طراحان و استراتژیست‌های پیش گفته هستند که در کتابی با عنوان «نقش آمریکا در ملت‌سازی: از آلمان تا عراق» به ارزیابی بیش از پنجاه سال پروژه ملت‌سازی به عنوان پرهزینه‌ترین راهبرد سیاست خارجی این کشور پرداخته‌اند. معرفی و بررسی علمی این کتاب، موضوع نوشتار حاضر است.

الف. معرفی کتاب

کتاب «نقش آمریکا در ملت‌سازی: از آلمان تا عراق» (۲)، در ده فصل و یک ضمیمه و در قالب یک پروژه پژوهشی از سوی گروهی از محققان مؤسسه رند از جمله جان جی. مک‌گین، کیت کرین، بست جی. جونز و اندرو راثمل به رشته تحریر درآمده است. موضوع محوری کتاب، مطالعه موردی عمده‌ترین تجربیات ایالات متحده در زمینه ملت‌سازی از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون است. نویسندگان کتاب به سرویراستاری جیمز دابینز، هفت مورد تاریخی عملیات ملت‌سازی در کشورهای آلمان، ژاپن، سومالی، هائیتی، بوسنی، کوزوو و افغانستان را به ترتیب در فصول دوم تا هشتم کتاب مورد بررسی و تجزیه و تحلیل آماری و کمی قرار داده و با ترسیم نمودارهای مقایسه‌ای، میزان موفقیت آمریکا در هر مورد و علل آن را توضیح داده‌اند. فصل نهم کتاب به جمع‌بندی و آرایه مهم‌ترین آموزه‌ها و درس‌های منتج از این تجربه طولانی تاریخی اختصاص یافته و در آن به شیوه‌ای تحلیلی توضیح داده شده است که چگونه تفاوت در سرمایه‌گذاری منابع انسانی، مالی و زمانی در موارد مختلف به نتایج متفاوتی انجامیده است. (۳)

فصل دهم و پایانی کتاب نیز شامل پیشنهادهایی در خصوص نحوه کاربردی کردن آن آموزه‌ها و درس‌ها در متأخرترین چالش رویاروی سیاست‌گذاران آمریکا در عراق است. مبحث مقدماتی کتاب، به مفهوم ملت‌سازی و مقصود نویسندگان کتاب از انتخاب این مفهوم بازمی‌گردد. مطابق این برداشت، ملت‌سازی نه به منزله پدیدآوری یا ترمیم همه رشته‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی که افراد را به عنوان یک ملت به هم پیوند می‌دهد، بلکه به معنای ایجاد و تقویت زیرساخت‌ها و بنیان‌های ملی همچون ارتش، پلیس، انتخابات ملی، نظام قضایی، بهداشت و نظام پولی جدید است (۴) تا رژیم جدید بتواند به هنگام تأسیس از پشتوانه یک نظم ملی بالنسبه مستقر سود برد. علیرغم تطابق نسبی این تعریف با برخی از

عملیات‌های نظامی آمریکا در نیم‌قرن گذشته، کارگزاران اجرایی و کارشناسان سیاست خارجی آمریکا، اصطلاحات متفاوتی را برای این فعالیت‌ها به کار برده‌اند. عملیات آمریکا در ژاپن و آلمان، غالباً با عنوان اشغال نامیده شده و دخالت در سومالی، بوسنی و هائیتی عموماً با واژگانی چون مأموریت حفظ صلح یا استقرار صلح مشخص می‌شوند.

مدیریت کنونی کاخ سفید و پنتاگون نیز ترجیح می‌دهند از عناوین ثبات‌سازی یا نوسازی برای عملیات نظامیان آمریکا در افغانستان و عراق استفاده کنند. اما به اعتقاد مؤلفان کتاب این اصطلاحات کاملاً بیانگر جنبه‌های گوناگون عملیات آمریکا نیستند و ملت‌سازی اگر نه شیواترین بلکه مناسب‌ترین اصطلاح است. هدف اصلی از تدوین این پروژه پژوهشی، شناخت قواعد عام و اصول راهنمای کارگزاران پروژه ملت‌سازی برای موفقیت در عملیات‌های بعدی است. زیرا تدوین‌گران کتاب معتقدند که پروژه عراق همانگونه که نخستین مورد از این عملیات نبوده است؛ آخرین آن نیز نخواهد بود. برای تدوین قواعد مذکور، نویسندگان کتاب عملیات آمریکا در آلمان و ژاپن پس از پایان جنگ دوم جهانی را به عنوان استانداردها و نمونه‌های کاملاً موفق ملت‌سازی مفروض گرفته‌اند زیرا مطابق ارزیابی آنان علاوه بر ایجاد یک نظام با ثبات و دموکراتیک، آلمان غربی پس از ده سال به عضویت ناتو درآمد و ژاپن نیز در طول ده سال به لنگرگاه امنیتی منطقه تبدیل شد. مطابق مفروض کتاب، موارد بوسنی و کوزوو گرچه موارد موفق‌تری به شمار می‌روند اما حکومت بوسنی، پایه‌های ضعیف و سستی دارد و مسائلی قومی آلبانیایی تبارهای کوزوو هنوز راه‌حل نهایی نیافته است.

بر این اساس، کتاب درصدد پاسخ به این پرسش محوری است که علت این سطح از اختلاف در کسب موفقیت چیست؟ و چه درس‌هایی می‌توان از کوشش‌های گذشته آموخت که برای عراق کاربرد داشته و قابل قیاس با تلاش‌های صورت گرفته در مدل‌هایی چون آلمان غربی و ژاپن باشد؟ فرضیه اصلی کتاب در پاسخ مدعی است تمایزات اصلی میان مواردی چون آلمان و ژاپن و عملیات‌های ناموفق‌تری چون سومالی و هائیتی نه در سطوح متفاوت برخورداری از فرهنگ غربی، رشد اقتصادی و یا تجانس قومی - فرهنگی بلکه به سطح تلاش و سرمایه‌گذاری ایالات متحده و هم‌پیمانانش در پروژه ملت‌سازی و شیوه نقش‌آفرینی دیگر بازیگران دخیل باز می‌گردد. بر این اساس، ملت‌سازی نیز مانند هر استراتژی و برنامه عملیاتی دیگر، پروسه‌ای است که ستانده‌ها و پیامدهای آن حاصل برخی داده‌ها و ورودی‌های سرمایه‌گذاری شده است. بنابراین، موفقیت محصول عوامل پیچیده‌ای ناشی از هم‌نشینی میزان

مؤثری از منابع مالی، انسانی و زمانی سرمایه‌گذاری شده و شرایط مناسب محیطی و نقش مساعد دیگر بازیگران است.

۱. متغیرهای ورودی و خروجی ملت‌سازی

مطابق طرح کتاب، داده‌ها یا ورودی‌های این پروژه عبارتند از: میزان حضور نیروهای نظامی و پلیس، سرانه کمک‌های خارجی مطابق نرخ دلار آمریکا در سال ۲۰۰۱ و سهم کمک‌های خارجی در تولید ناخالص داخلی. خروجی‌ها یا ستانده‌ها نیز شامل موارد ذیل می‌شوند:

تعداد کشته‌شدگان نیروهای اشغال‌گر پس از اتمام جنگ، زمان برگزاری انتخابات، تغییر در شمار آوارگان و بومیان بی‌خانمان شده و تغییر در سرانه تولید ناخالص ملی. بیشترین و کمترین حجم نیروهای نظامی و انتظامی در آلمان و افغانستان حضور داشته‌اند. در آلمان پس از جنگ دوم جهانی، ۱/۶ میلیون نیروی مسلح آمریکایی حضور داشته‌اند که بخشی از آنها هنوز هم هستند. در افغانستان نیز مجموع نیروهای آمریکایی و سربازان بین‌المللی، ۱۴۰۰۰ نفر می‌باشند. البته این ارقام برای استنتاج کلی و مقایسه مناسب نیستند زیرا جمعیت و وسعت این کشورها با هم متفاوتند. بنابراین معیار مورد استفاده کتاب برای مطالعه مقایسه‌ای، برای هر هزار نفر جمعیت مقیم، یک سرباز خارجی اعم از بین‌المللی یا آمریکایی است. بر این اساس در آلمان در شروع عملیات برای هر هزار نفر یکصد سرباز و پس از ده سال برای هر هزار نفر حدود بیست سرباز حضور داشته‌اند. این رقم در افغانستان در طول دو سال حضور نیروهای چندملیتی، ۰/۲ سرباز برای هر هزار نفر بوده است. بر این مبنای بیشترین نیروهای نظامی آمریکایی به ترتیب در کشورهای آلمان، بوسنی و کوزوو مستقر شده‌اند و کشورهای ژاپن، سومالی، هائیتی و افغانستان کمترین حضور را شاهد بوده‌اند. ضمن آنکه نظامیان آمریکایی در آلمان و ژاپن پس از گذشت پنجاه سال هنوز هم حضور دارند در حالی که سومالی و هائیتی را تنها پس از دو سال ترک کردند.

این ارقام، نسبت معکوسی را با تعداد کشته‌شدگان نیروهای آمریکایی در دوره پس از پایان جنگ در این کشورها نشان می‌دهد. از زمان اتمام جنگ تا خروج نیروهای آمریکایی در آلمان، ژاپن، کوزوو و بوسنی، هیچ نیروی آمریکایی توسط بومیان به قتل نرسیده‌اند. اما این رقم در سومالی، افغانستان و هائیتی به ترتیب به ۴۳، ۳۰ و ۴ نفر می‌رسد. این نسبت نشانگر

آن است که یکی از عوامل افزایش ضریب خطرپذیری نیروهای اشغالگر، سطح پائین حضور نیروهای نظامی و انتظامی است.

برای مقایسه سطح تأثیرگذاری کمک‌های خارجی نیز نه میزان کل این کمک‌ها بلکه نسبت سرانه آنها متناسب با جمعیت بومی و سهم آن در کل تولید ناخالص ملی کشورهای اشغال شده بر حسب ارزش دلار آمریکا در سال ۲۰۰۱، به عنوان مقیاس انتخاب شده است. بر این اساس، آلمان بیشترین نرخ کمک‌های خارجی را در دو سال نخست پس از اتمام جنگ دریافت کرده است که بالغ بر ۱۲ بیلیون دلار می‌شود. در عین حال این رقم به لحاظ سرانه، کمی بیش از ۲۰۰ دلار برای هر نفر بود. به تناسب این مقیاس، سرانه کمک‌های خارجی برای بوسنی در دو سال نخست پس از پایان جنگ، بیش از ۱۳۰۰ دلار و برای کوزوو ۸۰۰ دلار بوده است. این رقم در افغانستان، هائیتی و سومالی به کمتر از ۲۰۰ دلار می‌رسد.

این کمک‌ها تأثیرات متفاوتی بر رشد (تغییر) سرانه تولید ناخالص ملی این کشورها بر جای گذاشته است. نرخ رشد سرانه تولید ناخالص ملی در هائیتی بسیار کند بوده و پس از گذشت هشت سال از پایان جنگ، تنها ۷۵٪ میزان تولید پیش از جنگ را بازیابی کرده است. این رقم در آلمان وضعیت کاملاً متفاوتی را نشان می‌دهد. نرخ رشد سرانه تولید ناخالص ملی در آلمان از ۷۵٪ در سال ۱۹۴۶ به ۱۷۵٪ در سال ۱۹۵۳ رسید.

در خصوص زمان برگزاری انتخابات نیز مطالعه مقایسه‌ای کتاب بر مبنای دو انتخابات محلی و ملی و نسبت زمانی آن‌ها با یکدیگر انجام شده است. در کوزوو انتخابات محلی هجده ماه پیش از انتخابات ملی انجام شد و در آلمان نیز انتخابات ملی پس از گذشت ۵۲ ماه از سقوط هیتلر و با تشکیل جمهوری فدرال آلمان در منطقه تحت تصرف غربی‌ها برگزار شد؛ در حالی که انتخابات محلی کمتر از یک سال پس از پایان جنگ انجام گرفته بود. در مقابل، سومالی هیچ‌گاه وضعیت با ثباتی را به مدت کافی تجربه نکرد تا نیروهای اشغالگر بتوانند در آن انتخابات برگزار کنند. در ژاپن، بوسنی و هائیتی نیز انتخابات محلی هم‌زمان یا پس از انتخابات ملی انجام پذیرفت. در عین حال، نویسندگان کتاب برگزاری انتخابات محلی پیش از انتخابات ملی را مناسب‌تر می‌دانند. به نظر آنان این امر به نخبگان محلی اجازه مطرح شدن و کسب تجربه می‌دهد و احزاب را قادر می‌سازد تا پشته‌های محلی و اجتماعی خود را شناسایی و سازماندهی کنند و در نتیجه حکومت ملی به گونه‌ای اندام‌وار، برخاسته حکومت‌های محلی خواهد بود.

مقیاس بعدی، میزان آوارگان و بومیان بی‌خانمان شده در پی جنگ است. اهمیت این معیار به واسطه تأثیر آن بر بی‌ثباتی داخلی است. در عین حال آوارگان مهاجر نیز نقش و تأثیر سیاسی مهمی ایفا می‌کنند. به ویژه اگر کشورهای مقصد آنها، توانایی مداخله برای کاهش صدمات ناشی از این آوارگی را داشته باشند. در موارد بوسنی، هائیتی و کوزوو، آوارگان تأثیر مهمی بر تصمیم ایالات متحده و کشورهای غربی برای مداخله و متوقف ساختن درگیری‌ها گذاردند. در واقع این دولت‌ها به این نتیجه رسیدند که تا زمانی که امنیت به این مناطق بازنگردد، مهاجرت همچنان ادامه یافته و آوارگان به کشورهای خود بازخواهند گشت. در خلال جنگ داخلی بوسنی بیش از یک میلیون نفر یعنی حدود ۲۲۹ نفر در هر هزار نفر آواره شدند که یک چهارم جمعیت این جمهوری را شامل می‌شد. این رقم در کوزوو به ۵۰۰ نفر در هر هزار نفر یعنی نیمی از جمعیت این کشور رسید. در پایان می ۱۹۹۹ حدود ۸۶۳۰۰۰ آلبانیایی تبار اهل کوزوو این کشور را ترک کردند و بیش از ۲۵۰۰۰۰ نفر در داخل این کشور بی‌خانمان شدند.

۲. معیارهای موفقیت آمریکا در عراق

علاوه بر موارد یاد شده نویسندگان کتاب معتقدند که ایالات متحده می‌بایست در عراق، وحدت در فرماندهی را با امکان مشارکت چندگانه نیروهای بین‌المللی جمع کند. به نظر آنان، زمانی که آمریکا در آلمان و ژاپن مسئولیت پروژه تغییر سیاسی را به تنهایی برعهده گرفته بود، ۵۰٪ حجم تولید ناخالص جهانی را در اختیار داشت در حالی که این حجم در پایان دهه ۹۰ میلادی به ۲۲٪ تنزل پیدا کرده است. برای این منظور، مطابق طرح کتاب، کوزوو نمونه نسبتاً مناسبی است. جایی که در آن ایالات متحده در اعمال فرماندهی واحد و به دست‌گیری آن موفق عمل کرد و در عین حال مشارکت گسترده نظامی و مدنی نیروهای ناتو و سازمان ملل را جلب نمود. در این مورد، زمانی که ابعاد نظامی و مدنی عملیات در ذیل دو مدیریت مختلف قرارگرفت، ایالات متحده با دخالت خود مانع از بروز شکاف بین نیروهای کوزوو و مدیریت موقت سازمان ملل شد و یک هم‌پوشی کارکردی بین آنها ایجاد کرد. دستیابی به این قابلیت، مطابق ادعای کتاب تنها به واسطه اعتبار نیروهای آمریکایی حاضر در منطقه و نفوذ ایالات متحده در سازمان ناتو و شورای امنیت سازمان ملل میسر بود. عامل دیگر موفقیت مطابق پیشنهاد کتاب، استمرار در حضور نظامی و عدم عقب‌نشینی پس از مواجهه با نخستین نشانه‌های مقاومت محلی است. مطالعه مقایسه‌ای موارد هفت‌گانه نشان می‌دهد که گرچه

حضور بلندمدت لزوماً به منزله تضمین موفقیت نیست اما پیامد حتمی ترک زود هنگام نیز شکست است. به نظر مؤلفین کتاب، مسئله اصلی برای آمریکاییان این نیست که چگونه می‌توانند به سرعت عراق را ترک کنند؟ پرسش اساسی این است که در چه زمانی و به چه میزانی می‌توانند قدرت را با عراقی‌ها و جامعه بین‌المللی تقسیم کنند تا عملیات ملت‌سازی به موفقیت منتهی شود؟ بنابر آموزه‌های کتاب، پنج‌سال حداقل زمانی است که برای تأثیرگذاری منابع سرمایه‌گذاری شده مورد نیاز است. همچنین کتاب بر نقش مهم و تأثیرگذار دولت‌های همسایه به ویژه هنگامی که کشور تحت اشغال یک جامعه چندقومی است، تأکید دارد.

عراق کشوری فاقد انسجام درونی است و عملیات آمریکا در این کشور نیز از حمایت و پشتیبانی منطقه‌ای برخوردار نیست. بنابراین نویسندگان کتاب پیشنهاد می‌کنند که یا بر اساس مدل بالکان، مکانیسم ایجاد شورای تحقق صلح پی‌گیری شود و یا همچون افغانستان، گروه ۲+۶ که مرکب از شش همسایه افغانستان و آمریکا و روسیه بود تشکیل شود.

در خصوص میزان مورد نیاز حضور نیروهای نظامی و انتظامی در عراق نیز بر مبنای یافته‌های کتاب چنانچه حداقل موفقیت جستجو شود، می‌بایست به تناسب سطح این نیروها در کوزوو، تا سال ۲۰۰۵ حدود ۵۰۰۰۰۰ سرباز آمریکایی و نیروهای ائتلاف در عراق مستقر شوند که تحقق آن تا حدود زیادی بعید است زیرا تاکنون تنها ۱۵۰۰۰۰ سرباز در عراق حضور یافته‌اند. بر این اساس می‌بایست تا سال ۲۰۰۵، حدود ۵۳۰۰۰ افسر پلیس بین‌الملل مسئولیت حفظ نظم در شهرهای عراق را بر عهده گیرند. در خصوص کمک‌های خارجی نیز چنانچه مورد بوسنی به عنوان معیار پذیرفته شود تا سال ۲۰۰۵ می‌بایست حداقل ۳۶ میلیارد دلار به نرخ دلار آمریکا در سال ۲۰۰۱ به عراق کمک مالی شود که این مورد نیز به مشارکت بین‌المللی بیشتری نیاز دارد.

ب. نقد و بررسی کتاب

کتاب «نقش آمریکا در ملت‌سازی: از آلمان تا عراق»، در نوع خود اثری بی‌نظیر است. به واقع بیشتر مقالات، بررسی‌ها و گزارش‌هایی که جوانب گوناگون پروژه ملت‌سازی در سیاست خارجی آمریکا را مطرح کرده‌اند؛ به طور ویژه بر دوره پس از جنگ سرد تمرکز داشته‌اند و این نخستین تلاش است که به بازخوانی این پروژه از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون پرداخته است. از سوی دیگر، کتاب سعی وافری دارد که به استانداردهای پوزیتیویستی علم سیاست

نزدیک شود و برای تحولات کیفی در موضوع مورد مطالعه خود توضیحات کمی و آماری ارائه کند و با مقایسه این داده‌های کمی از خلال ترسیم نمودارها به قواعد عام و کلی دست یابد. این ویژگی زمانی بیشتر اهمیت می‌یابد که بدانیم ویراستار کتاب یعنی جیمز دابینز شاید با تجربه‌ترین فرد آمریکایی در هدایت تلاش‌های این کشور در زمینه ملت‌سازی باشد. وی در نقش فرستاده ویژه اجرایی بیل کلینتون در سومالی، هائیتی، بوسنی و کوزوو بر عملیات استقرار صلح و بازسازی این کشورها پس از جنگ نظارت کرده است و آخرین پست وی در وزارت خارجه آمریکا، مأمور ویژه جرج بوش در افغانستان بوده است. جایی که وی توانست به ایجاد رژیم جایگزین طالبان مبادرت نموده و سفارت آمریکا را که برای مدتها در کابل بسته بود بازگشایی نماید. (۵)

در عین حال، کتاب واجد برخی کاستی‌های منطقی هم هست. در واقع نویسندگان کتاب بنا بر فرض وجود استمرار و تداوم در سیاست خارجی آمریکا، موارد افغانستان و عراق را نیز در ادامه دیگر موارد پیشین مطرح کرده و همه را ذیل منطق واحدی بررسی کرده‌اند. در حالی که به نظر می‌رسد در مورد افغانستان و عراق می‌بایست در عین تأکید بر عنصر تداوم، تغییر را نیز مدنظر قرار داد و در بررسی تحولات آن، متغیر تروریسم جهانی را نیز دخیل دانست. به عبارت دیگر، از جمله دلایل هجوم آمریکا به افغانستان و عراق، درگیری با شبکه القاعده و حامیان و هواداران آن در منطقه بود تا منطقه نزاع از داخل خاک آمریکا به حوزه تحت نفوذ القاعده منتقل شود. گرچه آمریکا در این زمینه موفق عمل کرد اما وجود این متغیر جدید می‌تواند پروژه ملت‌سازی را بیش از آن که نویسندگان کتاب تخمین زده‌اند به تأخیر اندازد. به بیان بهتر پایان جنگ با نظامیان بعث و سقوط صدام به منزله خاتمه درگیری نظامی و آغاز پروژه ملت‌سازی در عراق نبود بلکه خلاء به وجود آمده فرصتی را برای القاعده فراهم کرد تا جبهه جدیدی علیه آمریکا بازنماید. البته این ویژگی در افغانستان بروز نیافت و نیروهای آمریکایی به سرعت توانستند وارد فاز ملت‌سازی شوند. علت این امر به طولانی شدن جنگ‌های داخلی افغانستان و بیزاری عامه مردم و طرف‌های درگیر از ادامه جنگ بازمی‌گشت که حصول توافق برای ایجاد ثبات را بیش از پیش ممکن می‌ساخت.

متغیر دیگری که نویسندگان کتاب از آن غفلت کرده‌اند، عنصر اسلام‌گرایی در عراق است. در واقع گرچه جوامع بوسنی و کوزوو نیز جوامعی مسلمان بودند اما سطح اسلام‌گرایی و تقید به قواعد شرعی در آنها با عراق قابل مقایسه نیست. اهمیت فقهی عراق برای شیعیان و جلوه

هویتی آن برای اهل تسنن، حضور بیشتر نیروهای مسلح آمریکا و یا دیگر نیروهای ائتلاف را چه به لحاظ زمانی و چه به لحاظ تعداد بسیار دشوار می‌کند. همچنانکه یکجانبه‌گرایی آمریکا در عرصه روابط بین‌الملل و گسترش روحیه آمریکا ستیزی در میان اکثریت خاموش مردم عراق مانع از جذب مشارکت گسترده بین‌المللی و اعمال فرماندهی واحد به طور هم‌زمان خواهد شد.

نتیجه‌گیری

کتاب نقش آمریکا در ملت‌سازی؛ از آلمان تا عراق، علیرغم آنکه از تأثیر برخی معیارهای مهم غفلت کرده است؛ به اعتبار اعمال روش تاریخی، مقایسه‌ای و آماری در مطالعات استراتژیک، یک نقطه عطف به شمار می‌رود و به خوبی توانسته است اهداف، استراتژی‌ها و تحولات سیاست خارجی آمریکا در طول نیم قرن گذشته را پردازش نماید. ضمن آنکه مطابق ادعای مؤسسه غیرانتفاعی رند، این پژوهش با حمایت و پشتیبانی وزارت دفاع آمریکا به سرانجام رسیده است در حالی که متن کتاب به خوبی نمایانگر عدم تأثیرپذیری محققان از حامی مالی پروژه است. این امر نشانگر اهمیت اولویت جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های تولید محور بر خط‌مشی‌های نیاز محور یا مشتری محور در مراکز تحقیقات استراتژیک است و کتاب دابینز و گروهش را می‌توان حاصل همین اولویت بخشی دانست.

بر این اساس به نظر می‌رسد مطالعه این کتاب برای محققان سیاست خارجی آمریکا، روابط بین‌الملل و سیاست‌گذاری استراتژیک بسیار سودمند باشد.

فرزاد پورسعید

یادداشت‌ها

1. Ottaway, Marina, "Nation Building", *Foreign Policy*, September / October, 2002, p 18.

۲. متن کامل کتاب در آدرس ذیل قابل دسترسی است:

<http://www.rand.org/Publications/MR/MR1753>

۳. جمیز دابینز فصل نهم کتاب را به صورت مقاله‌ای جداگانه نیز چاپ کرده است. برای آگاهی بیشتر نک:

Dobbins, James, "America's Role in Nation – Building: From Germany to Iraq", *Survival*, Vol.45, No.4, Winter 2003-04, pp 87-110.

۴. برای آشنایی بیشتر با این برداشت نک:

فوکویاما، فرانسیس، «الفبای دولت‌سازی و زمامداری»، مجتبی امیری وحید، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*.

شماره ۱۹۸ - ۱۹۷، بهمن و اسفند ۱۳۸۲، ص ۴.

5. Warren, John, "Can the U.S. succeed in rebuilding Iraq?", available in: http://www.rand.org/publications/news/release/Nation_building.html

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی